

# اوباشان

## گام به گام بر سر نوشت انقلاب 57 حاکم شدند

تاریخ قضاوت خود را کرد و باز هم خواهد کرد:

تمام اسناد ساواک، تمام اسناد گذشته مربوط به دولت آریامهر و بخش مهمی از اسناد لانه جاسوسی آمریکا در اختیار مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران است. اگر در این اسناد چیزی برای محکوم کردن حزب توده ایران پیدا می شود، چرا آن ها را منتشر نمی کنند؟ (چنین اسنادی وجود نداشت و به همین دلیل رهبری حزب توده ایران را به زیر شکنجه بردند تا اعتراف دروغ بگیرند.)

1- **حزب توده ایران:** نقشه امپریالیسم آمریکا این است که نیروهای ما را به داخل خاک عراق کشانیده و ما را درگیر یک جنگ فرسایشی طولانی نماید و ما آن را توطئه بسیار خطرناک و دامنه داری در برابر جمهوری اسلامی می دانیم.

2- **دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی:** حزب توده و سازمان فداییان اکثریت در پیروی از سیاست های شوروی برای آتیه و زمینه سازی برای آن، به دو جنبه مسئله توجه کرده و سعی دارند تا با گسترش تبلیغات و بزرگ نشان دادن رنج ها و ضررها و خساراتی که امت مسلمان در طی این مدت 20 ماه گذشته تحمل کرده اند، از ورود نیروهای ما به خاک عراق جلوگیری کنند.

**س:** در هفته های اخیر ما شاهد پدیده نوی هستیم: در مطبوعات وابسته به حاکمیت، در کنار حملات ناجوانمردانه و افتراآمیز سنتی، مانند گذشته، به حزب توده ایران، در ارتباط با فعالیت جاری آن هم برای اولین بار موضع گیری هایی می شود، یعنی موضع گیری های حزب در ارتباط با مسائل سیاسی کشور نیز مورد بررسی و پاسخگویی و ایرادگیری قرار می گیرد. به عنوان نمونه از موضع گیری دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، در ارتباط با نظر حزب درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در مرحله کنونی، و موضع گیری روزنامه **آینده سازان**، که ارگان جوانان حزب جمهوری اسلامی است، در ارتباط با هشدار حزب درباره فعالیت خرابکارانه کشمیری ها در سازمان های دولتی و نهادهای انقلابی و مطبوعات، می توان یاد کرد. شما این مسئله را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: به نظر ما نکته ای که دوستان مطرح کرده اند، نکته درستی است. واقعیت این است که پس از سقوط رژیم منفور شاه، تمام طیف مخالفان انقلاب، به موازات بخش قابل توجهی از نیروهای مبارز اسلامی، که خواه ناخواه تحت تاثیر افیون 50 ساله کمونیسم ستیزی و توده ستیزی امپریالیسم و ارتجاع ایران و دستگاه ساواک قرار داشتند، با کمک همه چپ روهای مسلمان، غیرمسلمان، تبلیغات زهرآگین و افترا آمیزی را علیه حزب توده ایران آغاز کردند و هنوز هم با پیگیری ادامه می دهند. ما درباره این طیف رنگارنگ و پهنآور بارها مفصلاً صحبت کرده ایم. کافی است به رادیوهای ضدانقلابی، رادیوهای آمریکا و اسرائیل و بی بی سی و آلمان غربی، به بسیاری از مطبوعات و نشریات کنونی، که همه

وابسته به حاکمیت جمهوری اسلامی هستند، به حجتیه، به روزنامه‌هایی که به گروه‌های مرموزی وابسته هستند و به بعضی از مجلات نگاه کنیم، تا ببینیم که در تمام این‌ها این تبلیغات زهر آگین به شدت ادامه دارد و بهیچوجه قطع نمی‌شود.

ولی واقعیت دیگری هم در جامعه ما هست، که علیرغم همه تبلیغات زهر آگین، علیرغم همه فشارها و محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی که علیه حزب ما انجام می‌گیرد، نظریات و ارزیابی‌های حزب ما در زندگی سیاسی و اجتماعی ما مطرح می‌شود، آن هم نه تنها برای دوستان ما، بلکه برای بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهایی که رهبران‌شان این گونه حزب ما را مورد حملات زهر آگین خود قرار می‌دهند. خلاصه افراد بالاخره نظریات حزب توده ایران را از این طرف و آن طرف می‌شنوند. اگر چیزی از نظریات حزب ما به دستشان برسد می‌خوانند. با توده‌ای‌ها صحبت می‌کنند و از نظریات آن‌ها درباره مسائل روز اطلاع پیدا می‌کنند، و به این ترتیب این مسائل برایشان مطرح می‌شود. و تعداد این افرادی که حزب توده ایران و نظریات آن درباره مسائل سیاسی روز برایشان مطرح است، کم نیست.

مثلاً در دو هفته گذشته در مطبوعات و رادیو و تلویزیون، به مناسبت‌های مختلف، باز هم حزب توده ایران مطرح شد. اغلب می‌بینیم که حزب توده ایران را به هر حال یک طوری مطرح می‌کنند.

خوب، خود همین مردم را کنجکاو می‌کند، کسانی را که در سیاست وارد هستند، کنجکاو می‌کند. آنها از خود می‌پرسند که: **این چه هیولایی است که این قدر درباره اش صحبت می‌کنند؟! دفتر حزب ما را که گرفته‌اند و مردم نمی‌توانند بروند به آنجا و ببینند این توده‌ای‌ها کیستند و چه می‌گویند؟** پس کوشش می‌کنند به هر ترتیب از نظریات حزب ما آگاه شوند. و وقتی مردم با نظریات ما آگاه می‌شوند، این سؤال برایشان مطرح می‌شود که: این‌ها که حرف‌های پرتی نمی‌زنند. خیلی از حرف‌هایشان که درست است. این جاست که سازمان‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی و جمعیت‌ها و غیره و غیره، باید به سئوالات افراد خودشان در این زمینه جواب بدهند.

ما می‌بینیم که مقالات مختلفی در نشریات مختلف پیدا می‌شود که، این‌جا و آن‌جا، مجبور هستند به موضع‌گیری‌های حزب توده ایران درباره مسائل روزمره انقلاب پاسخ دهند. البته کوشش می‌کنند که تمام نظریات درست ما را به عنوان "ریاکاری"، به عنوان "فرصت‌طلبی"، به عنوان این که توده‌ای‌ها می‌خواهند "جا باز کنند"، توده‌ای‌ها خودشان را طرفدار انقلاب قلمداد می‌کنند برای این که "از پشت خنجر بزنند"، و از این قبیل جلوه می‌دهند. ولی بالاخره به مسائل سیاسی بایستی توجه کنند. به نظر ما، این توجه به نظریات حزب توده ایران، علیرغم تمام این فشارها و تمام این تبلیغات، در حال رشد است. دلیل این که اخیراً برخوردهای انتقادی به نظریات حزب ما می‌شود، از این جاست.

ولی هدف این برخوردهای انتقادی هنوز انجام یک گفتگوی سازنده درباره مسائل و نظریات نیست. این طور نیست که بگویند: خوب، ببینیم این دگراندیشانی که در مسائل فلسفی با ما هم عقیده نیستند، واقعا در مسائل سیاسی چه می‌گویند؟ شاید حرف حسابی بزنند، به حرفشان توجه کنیم. نه، متأسفانه هنوز به این درجه نرسیده‌اند. البته نمی‌توانیم بگوییم که هیچ کدام از نیروهای مبارز مسلمان به این نتیجه نرسیده‌اند. نه، این طور نیست. ما خیال می‌کنیم که بخشی از نیروهای مبارز مسلمان، حتی بخشی از عناصر موثر در حاکمیت، با توجه سازنده‌ای به نظریات حزب توده ایران در زمینه‌های مختلف نگاه می‌کنند. ولی هنوز هم متأسفانه اکثریت با آن‌هایی است که خصمانه به نظریات حزب توده ایران برخورد می‌کنند، و حرف حسابی ما همانقدر برایشان "دردآور" است، که برای آقای قرائتی "دردآور" بود، که حزب توده ایران اعلام آمادگی کرده است برای شرکت در جهاد سوادآموزی!

آن‌ها به علت بغض و کینه بی‌حسابی که به حزب ما دارند، از هر حرف درست ما "درد" شان می‌آید! در سیاست هم همینطور است. هر وقت یک حرف درست ما جا می‌افتد، "درد" شان می‌آید! شما دیدید وقتی که توطئه قطب زاده برملا شد، سرمقاله روزنامه اطلاعات با چه دردی صحبت می‌کرد که: حالا توده‌ای‌ها باز می‌گویند: دیدید، ما که گفتیم قطب زاده جاسوس است! واقعا با درد بود. آدم این درد را احساس می‌کرد. آدم از این نوشته دلش برای نویسنده می‌سوخت. طفلک‌ها، آخر چرا اینقدر درد می‌کشید از این که حزب توده ایران حرف درست زده؟ حزب توده ایران سه سال پیش به شما گفته است که از این جاسوس برحذر باشید. امروز هم دائما می‌گوید که از جاسوس‌های دیگر برحذر باشید. این که درد ندارد. ولی شما به حزب ما فحش می‌دهید. خوب، عقب افتادگی اجتماعی این خاصیت را هم دارد، که افراد از شنیدن حرف‌های صحیح کسانی که خیال می‌کنند دشمنشان هستند، درد می‌کشند.

حالا ببینیم که در همین دو هفته اخیر، چه گذشته است؟ در این دو هفته‌ای که گذشت، ما در مجموعه رسانه‌های گروهی وابسته به حاکمیت، دو نوع برخورد با حزب توده ایران را دیدیم، که گاه این دو نوع برخورد، با هم در یک رسانه وجود داشت. مثلا در روزنامه جمهوری اسلامی ما هر دو نوع را دیدیم. یعنی یک نوع یک کمی متین، با بحث استدلالی، با تلاش برای این که جدی به مسائل برخورد کند. و نوع دیگر، که من آن را نوع "اوباشانه" نام می‌گذارم. البته این کلمه "اوباشانه" چیز خاصی نیست. ولی همان طور که مبارزان مسلمان ما "تروریسم اقتصادی" را عنوان کردند، و بسیار قشنگ هم عنوان کردند، ما هم می‌توانیم "اوباشی" را در سیاست و برخورد و رفتار سیاسی و مطبوعاتی مطرح کنیم.

"اوباشی گری مطبوعاتی" خصوصیات ویژه‌ای دارد: چاقو نمی‌کشد. سرچهارراه نمی‌ایستد عربده بکشد. ولی افترا می‌زند. تهمت می‌زند. بدون هیچ‌گونه رعایت عفت کلام، رعایت ادب، رعایت انسانیت، هر چه از دهنش درمی‌آید، می‌گوید. هر تهمتی بخواهد، می‌زند و به هیچ‌کس هم حساب پس نمی‌دهد. درست مثل چاقوکش سرچهارراه محله، که به هیچ‌کس حساب پس نمی‌داد، چون می‌دانست که **پاسبان محل طرفدار اوست**، برای این که باجش را می‌گیرد. دیگران هم که جرات ندارند حرف بزنند. عین همین را ما در بخشی از مطبوعات می‌بینیم. شما نگاه کنید که چقدر به ما افترا می‌زنند. چقدر ما گفتیم که در هر محکمه صالحه‌ای که شما قضاتش باشید - ما به **آیت الله بهشتی** پیشنهاد کردیم که شخص شما قاضی چنین محکمه‌ای باشید - ما حاضر هستیم به هر یک از این افتراها جواب بدهیم. حالا هم حاضر هستیم که در هر محکمه‌ای که شخص **آیت الله منتظری**، یا دیگر شخصیت‌های بارز خط امام، رییس‌اش باشند، به تمام این افتراها جواب بدهیم. ولی هیچ‌کس به این تقاضای ما توجه نمی‌کند. ده بار مطرح کردیم که: بیایید به بودجه مالی حزب توده ایران برسید. آقای رییس دیوان عالی کشور، آقای دادستان کل کشور، آقای دادستان کل انقلاب! اگر نمی‌آید برسید دیگر تقصیر شما است. ما می‌گوییم: پس جلوی این افترا زنان را بگیرید. ولی خوب، نمی‌گیرند.

لذا از این به بعد، ما اسم این شیوه برخورد به حزب ما را می‌گذاریم: **اوباشی گری**

### **مطبوعاتی!**

شما نگاه کنید، مثلا این اوباشی گری نیست، که بیایند در تلویزیون برنامه‌ای بگذارند به مناسبت کودتای 28 مرداد 1332، که هدفش عبارت بوده است از توهین و افترا به حزب توده ایران، و به این وسیله در واقع عملا خواسته‌اند که کودتای آمریکایی را توجیه کنند؟ و اما ببینید که برنامه را چقدر مزورانه و موزیانه تنظیم کرده‌اند:

برنامه با جمله‌ای از کیم روزولت، طراح کودتا، آغاز می‌شود، که در آن کیم روزولت پایه اصلی کودتا را بیان می‌کند و می‌گوید که باید خطر کمونیسم را آن قدر بزرگ

کنیم، که مردم و ارتش به این نتیجه برسند که بر سر دوراهی قرار دارند: یا شاه یا رژیم کمونیستی وابسته به مسکو!

خوب، حالا نگاه کنیم که خود این برنامه چه کار کرده است؟ تمام این برنامه در جهت نشان دادن "خطر کمونیست شدن ایران" است، "خطر حزب توده" است، یعنی عینا همان کاری را کرده است که کیم روزولت جاسوس "سیا" و تمام سیاست آمریکا در ایران عمل کرده است. کیم روزولت جاسوس "سیا" معتقد است که: اگر مردم از کمونیسم بترسند، از شاه دفاع خواهند کرد.

خوب، حالا ترساندن از کمونیسم، مردم را به کدام سو خواهد فرستاد؟ آیا غیر از این است که باز هم به سمت آمریکا خواهد فرستاد؟ آیا این همان نیست که حجت الاسلام خوئینی ها گفت: عده ای خطر شوروی را در سرحدات مطرح می کنند، برای این که آمریکا فراموش شود؟ آیا این همان نیست که امام خمینی گفته اند: شوروی را مطرح می کنند که آمریکا منسی بشود؟

برنامه سیمای جمهوری اسلامی ایران با جمله ای از همین کیم روزولت جاسوس "سیا" و در همین مضمون آغاز می شود و با کمال تاسف به جای این که پیگیرانه دنبال شود و نشان داده شود که توده ای ستیزی و شوروی ستیزی چه خدمتی به امپریالیسم کرد و چگونه پایه اصلی طرح کودتای 28 مرداد شد، عملا به توده ستیزی و شوروی ستیزی دامن می زند و در نتیجه به توطئه ای نظیر 28 مرداد در شرایط امروز کمک می کند.

ما از روش مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران در این مورد بی اندازه متعجبیم و متاسف. چرا؟ زیرا امروز حکومت در دست شاه و ساواک نیست. امروز جمهوری اسلامی در ایران حاکم است. **تمام اسناد ساواک، تمام اسناد گذشته مربوط به دولت آریامهر و بخش مهمی از اسناد لانه جاسوسی آمریکا در اختیار مقامات مسئول جمهوری اسلامی ایران است. اگر در این اسناد چیزی برای محکوم کردن حزب توده ایران پیدا می شود، چرا آن ها را منتشر نمی کنند**، ما این طور شنیده ایم که عده زیادی دو سه سال است دارند در هر چمدان و بسته و گونی و گنجه ای که در آن ها سند هست، می گردند، تا شاید چیزی علیه حزب توده ایران پیدا کنند! ولی تنها چیزی که پیدا کرده اند همان کتاب های معروف ساواک است با عنوان کتاب سیاه و سیر کمونیسم در ایران و نوشته های روزنامه های وابسته به دربار و امپریالیسم، مانند تهران مصور و شاهد و رستاخیز و غیره و غیره. با این همه امکانات و اسنادی که در اختیارشان است، طی سه سال و نیم بعد از انقلاب، **هیچ چیز دیگری علیه حزب ما نتوانسته اند پیدا کنند**. این یک واقعیت تاریخی است. این افتخار حزب ماست.

حالا ببینیم وقتی که سیمای جمهوری اسلامی ایران می رود درباره 28 مرداد فیلم درست می کند، به کجا می رسد:

واقعیت این است که فیلم های آرشیو تلویزیون که از دوران مصدق باقی مانده، همه حاکی از مبارزه حزب ما علیه آمریکا و رژیم شاه و در دفاع از جنبه های ضدامپریالیستی حکومت مصدق است، تا جایی که سیمای جمهوری اسلامی ایران، هر صحنه ای از مقاومت مردم را که نشان داد، مربوط به تظاهرات زیر رهبری حزب توده ایران بود! ولی سیمای جمهوری اسلامی ایران، می شود گفت ناجوانمردانه، وقتی این صحنه ها را نشان می داد، به حزب ناسزا می گفت.

حالا ما برخی از این صحنه ها را یادآوری می کنیم، چون مردم دیده اند و سازندگان برنامه سیمای جمهوری اسلامی ایران دیگر نمی توانند زیرش بزنند:

1) صحنه ای از رفتن شاه - که محصول اقدامات حزب ما در 25 مرداد بود.

متن - حمله به "چپ روی" حزب توده ایران و دستورالعمل مسکو!

2) صحنه ای از جمعیت - عکسی از تجمع مردم در تظاهرات ضدامپریالیستی حزب توده ایران.

- متن - بحث از این که حضور مردم در صحنه لازم است.
- (این مردم کی بودند؟ این ها اعضا و هواداران حزب توده ایران بودند، ولی همان جا توهین به "مزدوران حزب توده"!)
- 3) صحنه ای از تظاهرات حزب ما در **27 مرداد 32** و سرکوب آن از طرف پلیس.
- ( در این روز پلیس بیش از **600 نفر** از مسئولین و کادرهای حزب ما را توقیف کرد و بسیاری از ارتباطات ما را در تهران گسیخت.)
- متن - ملت مسلمان به دست "مزدوران حزب توده" و دوستان ظاهری مردم، که جبهه ملی نامیده می شد، از صحنه خارج شدند.
- حزب توده ایران تظاهرات می کرد، پلیس شاه حزب توده ایران را می کوبید و اعضا و هواداران آن را توقیف می کرد، **600 نفر**شان را به زندان انداخت، حالا این ها شدند "ملت مسلمان" که به دست "مزدوران حزب توده" از صحنه خارج شدند!
- 4) صحنه ای از زدو خورد مردم با پلیس شاه - از صحنه های نبرد مبارزان توده ای ( که هم شاه و هم جناح راست جبهه ملی آن ها را می کوبیدند.)
- متن - آن قدر عقاید و افکار مردم نادیده گرفته شد، که دلسرد شده به خانه برگشتند.
- 5) صحنه ای از عکس های گرفته شده از روزنامه های جنجالی، از جمله روزنامه " آزاد"، و نشان دادن مطالب و پوستره های ضد مذهبی از این روزنامه ها. (روزنامه "آزاد" وابسته به دربار بود و در جهت کودتا عمل می کرد. دارودسته آزاد مانند دارودسته بقایی بود. بعد از کودتا هم آزاد وکیل شد، سناتور شد، که البته در "متن" از محکوم کردن او اثری نیست.)
- متن - گذاشتن این مطالب و عکس ها به حساب "حزب وابسته توده"!
- 6) صحنه ای از عکس گرفته شده از روزنامه آتش - وابسته به دربار - که مصدق را در آغوش انگلیس نشان می دهد.
- متن - چپ و راست حول هم گرد آمدند!
- (ظاهرا چون روزنامه "آتش"، اسمش "آتش" است، حتما چپ است!)
- 7) صحنه ای از تظاهرات مردم زیر رهبری حزب ما. سخنرانی سروان کلالی برای مردم در روز 30 تیر 1331.
- (همان طور که حزب توده ایران از قبل به تمام واحدهای حزبی دستور داده بود، که در تظاهرات ضد قوام فعالانه شرکت کنند، و حتی اگر برخوردی شد با تمام قوا ایستادگی کنند، به افسران توده ای هم دستور داده شده بود که در هیچ جا به روی مردم آتش نکنند و به مردم بپیوندند. در میدان توپخانه قدیم (میدان امام خمینی کنونی) برخورد معروفی روی داد. افسران توده ای از تانک های خود بیرون آمدند و به مردم اعلام کردند که: ما به روی شما آتش نخواهیم گشود. آن ها به نفع مصدق و برای سرنگونی قوام صحبت کردند. عکس تلویزیون از سروان کلالی است. سروان کلالی افسر عضو حزب توده ایران بود، که بعد از طرف رژیم شاه اعدام شد.)
- متن - مصدق نتوانست از نیروی متشکل مردم با اهداف اسلامی استفاده کند.
- 8) صحنه ای از تظاهرات مردم ، ادامه صحنه قبلی.
- متن - مصدق تصور می کرد که با نشست و برخاست، نفوذ استعمار رخت بر خواهد بست.
- 9) ادامه همین صحنه، تظاهرات مردم زیر رهبری ما.
- متن - بلی! برای کسانی که قدرت برایشان اولین مسئله است، استفاده از هر شخص و هر وسیله ای همه نیست. آنها باعث نفوذ عوامل بیگانه به درون نهضت انقلابی شده، در مواقع حساس لطمه می زنند.
- 10) تظاهرات مردم به رهبری حزب و حمله وحشیانه پلیس.
- متن - منطق این بود که با آزادی دادن به جناح های ارتجاعی در واقع جلوی چپ گرفته شود و به عبارت دیگر با تقویت دربار و خط ارتجاع حزب توده تضعیف می شود.

( بایستی گفت که امروز هم همین سیاست از طرف جناحی از حاکمیت، که به راست می تازد، دنبال می شود. این جناح خیال می کند که با امتیاز دادن به راست، به حجتیه، به نیروهای ضدتوده ای، واقعا حزب توده ایران تضعیف می شود. ولی واقعیت این است که با امتیاز دادن به سرمایه داران غارتگر، **انقلاب تضعیف می شود و نه حزب توده ایران.**)

11) تکرار صحنه سخنرانی سروان کلالی.

متن - با حفظ آزادی های کذایی، شاه را نصیحت می کردند.

(واقعا چقدر این ها با همدیگر منطبق است!)

12) صحنه ای از کاریکاتورهای پلید روزنامه های درباری علیه مصدق، که می گوید: "مصدق آهنک مسکو دارد."

متن - ضعف روحیه و ایدئولوژی حاکم به دولت و خود مصدق، که به راه سازش می رفت.

13) صحنه ای از کاریکاتور مصدق از مطبوعات ارتجاعی، که ملت را با چنگال به دهان "روسیه" می گذارد.

متن - ادامه مطالب قبل: مصدق به جای تکیه به مردم، پیشنهاد نفت ارزان با پنجاه درصد به دشمن در کمین نشسته داد.

14) صحنه ای از مقاومت توده ای ها در یکی از تظاهرات مردمی، سرکوب شدید آنها از طرف پلیس و ارتش. کشته ها و زخمی ها.

متن - حزب توده در مقابل هر حرکت از دولت، عکس العمل مخالف نشان می داد. حتی در مقابل ملی کردن نفت می گفت: نفت شمال نباید ملی شود، بلکه باید به شوروی داده شود. به محض شنیدن خبر فرار شاه، توده ای ها به خیابان ها ریختند، که جمهوری دموکراتیک برقرار کنند.

به نظر ما، این نمونه گویای است از **اوباشی گری مطبوعاتی** و تلویزیونی، یعنی اتهام و افترای بدون دلیل، آن هم بر مبنای صحنه ها و عکس هایی که درست معکوس واقعیت و همه نشان دهنده مبارزه درخشان حزب ما هستند در جریان 30 تیر تا 28 مرداد. خوب، این یک نمونه بود. حالا یک نمونه دیگر را بگوییم:

در روزنامه جمهوری اسلامی می نویسند که: مصدق پیشنهاد فروش نفت به شوروی کرد، ولی شوروی از ما نفت نخرید.

آخر چرا این قدر تاریخ را تحریف می کنند؟ اولاً مصدق در پیشنهاد فروش با تخفیف نفت، صریحا کشورهای سوسیالیستی را از شرکت در این مناقصه خارج کرد و به آن ها اصلا حق خریدن نفت را نداد. ثانيا در سال 1332 امکانات کشورهای سوسیالیستی فوق العاده محدود بود. این سؤال مطرح است که: آیا در آن تاریخ کشورهای سوسیالیستی کشتی نفت کش داشتند یا اصلا نداشتند؟ در آن تاریخ هنوز خرابی های جنگ تمام نشده بود. این سؤال مطرح است که: آیا کشورهای سوسیالیستی در آن تاریخ اصلا احتیاج به نفت می توانستند داشته باشند؟ تنها اطلاعی که ما از آن تاریخ داریم، و در اسناد گفته ایم، این است که: در همان تاریخ از وزارت پیشه و هنر به ما خبر دادند که از طرف مقامات شوروی تقاضای خرید بنزین هواپیما، با امکان انتقالش با هواپیما، شده بود، ولی مصدق مخالفت کرده بود. مصدق حتی از فروش آهن پاره به شوروی جلوگیری کرده است. اسناد رسمی آن منتشر شده است. مصدق، که کوشش می کرد به بهبود در روابط ایران و شوروی میدان ندهد، چون خیال می کرد که این جریان آمریکایی ها را بیشتر به مخالفت با ایران تحریک خواهد کرد، حاضر می شد که نفت به کشورهای سوسیالیستی بفروشد؟!!

به نظر ما، همه این ها، در یک کلمه، عبارتست از تحریف آگاهانه در تاریخ. و به این، جز "تروریسم تاریخی" یا "اوباشی گری مطبوعاتی"، نام دیگری نمی توان داد. ولی ما اطمینان داریم که تمام این تروریسم تاریخی، این اوباشی گری مطبوعاتی و تبلیغاتی، با مارک ننگینی در تاریخ ثبت خواهد شد.

و اما در مورد گرایش‌هایی که دارای لاف‌های مودبانه و منطقی است و یک بحث است، ما دو نمونه را ذکر می‌کنیم، تا نشان بدهیم که حتی در این گرایش هم رگه‌هایی از همان برداشت‌های ناسالم وجود دارد.

در روزنامه جمهوری اسلامی (61/5/31) موضع‌گیری دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی در مورد نظریات حزب توده ایران درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، که در جزوه "پرسش و پاسخ"، شماره 8، مطرح شده، انتشار یافته است. قبلاً باید بگوییم که در این جا دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی کاری کرده، که نمی‌دانیم اسمش را چه بگذاریم. اگر بگوییم "ناجوانمردانه"، ممکن است به ما ایراد بگیرند. ولی به هر حال شلوغ کاری کرده است، که مسلماً خودشان هم می‌دانند، و آن این است که: جمله‌ای را از جزوه "پرسش و پاسخ" نقل کرده‌اند و بعد هم جمله‌ای را از نشریه‌ای به نام "کار" - ارگان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - نقل کرده‌اند، و سپس این دو را مورد نقد قرار داده‌اند. به علاوه، نقل قولی هم از روزنامه پراودا کرده‌اند، که از رادیو مسکو گرفته‌اند.

باید گفت: اگر هیچ‌کس نداند، دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی حتماً می‌داند، که این روزنامه‌ای که به نام "کار" منتشر می‌شود و مورد استناد "دفتر سیاسی" قرار گرفته است، نه فقط هیچ‌گونه وابستگی به سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - که مورد حمله "دفتر سیاسی" قرار گرفته است - ندارد، بلکه این روزنامه "کار" متعلق به گروه انشعابی است که در مورد تایید و پشتیبانی رهبری حزب جمهوری اسلامی است. این گروه انشعابی نه فقط مناسبات دوستانه‌ای با سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ندارد، بلکه تمام تلاشش در جهت درهم شکستن این سازمان است. در این جا خود را به ندانستن زدن، خیلی ناشیانه است. واقعاً ما نمی‌دانیم که اسم آن را چه بگذاریم. اگر یک نویسنده روزنامه جمهوری اسلامی مثل "س.ج." یا "م.ک." چنین چیزی را نوشته بود، می‌شد به او بخشید، که خوب، او از جریان پشت پرده اطلاع ندارد. ولی دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، که به نظر ما روابطی هم با این گروه انشعابی دارد، حتماً از این جریان با خبر است. در هر صورت ما درباره قسمتی که به نام حزب توده ایران مطرح شده، بحث می‌کنیم.

در تحلیل دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی، از قول حزب توده ایران، گفته می‌شود:

"با توجه به این گزارش، آقای کیانوری نتیجه می‌گیرد که نقشه امپریالیسم آمریکا این است که نیروهای ما را به داخل خاک عراق کشانیده و ما را درگیر یک جنگ فرسایشی طولانی نماید و آن را توطئه بسیار خطرناک و دامنه‌داری در برابر جمهوری اسلامی می‌داند، که مسئولان باید با واقع‌بینی با آن روبرو شوند." بعد "دفتر سیاسی" خودش نتیجه می‌گیرد که:

"حزب توده و سازمان فداییان اکثریت در پیروی از سیاست‌های شوروی برای آتیه و زمینه‌سازی برای آن، به دو جنبه مسئله توجه کرده و سعی دارند تا با گسترش تبلیغات و بزرگ‌نشان دادن رنج‌ها و ضررها و خساراتی که امت مسلمان در طی این مدت 20 ماه گذشته تحمل کرده‌اند، از ورود نیروهای ما به خاک عراق جلوگیری کنند." بعد هم همان اتهامات کذایی تکرار می‌شود.

سؤال‌هایی که در این جا مطرح می‌شود، این است که: چرا دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی به انتشار این تحلیل رسمی پرداخته است؟ جواب این سؤال را من در پیش‌دادم. به نظر من، هشدارهای حزب ما در محافل سیاسی و در داخل حزب جمهوری اسلامی مطرح شده و برای خنثی کردن این هشدار با اهمیت حزب توده ایران، دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی مجبور شده است که فقط به یک مقاله نپردازد و خودش به میدان بیاید و تحلیل بدهد.

ولی دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی به نظر حزب ما کوچک‌ترین پاسخی نداده است. ما چه گفته‌ایم؟ ما گفته‌ایم که امپریالیسم آمریکا هدفش این است که نیروهای ما را به

**داخل خاک عراق بکشاند و ما را درگیر یک جنگ فرسایشی بنماید.** و ما این جریان را توطئه بسیار خطرناک و دامنه داری در برابر جمهوری اسلامی دانسته ایم و خواسته ایم که مسئولان با واقع بینی با آن روبرو بشوند. این حرفی است که حزب توده ایران زده. چرا به این جواب نداده اید؟ کدام یک از جملات و کلمات این ارزیابی نادرست است؟ مگر نه این است که در چند هفته ای که از ورود نیروهای مسلح ایران به داخل خاک عراق گذشته است، درستی این ارزیابی صد در صد تأیید شده است؟

و اما آیا فقط ما این حرف را زده ایم؟ نه، دیگران هم بعد از ما این حرف را زدند. ببینید، حجت الاسلام **هاشمی رفسنجانی**، از رهبران بنام حزب جمهوری اسلامی، از دولتمردانی که در صحنه سیاسی کاملاً وارد هستند، در مورد علل ورود نیروهای مسلح ایران به داخل خاک عراق، چگونه استدلال می کنند (جمهوری اسلامی، 61/5/9):

"اولین دلیل ما، پایان دادن به جنگ است. ما جنگ را تشدید کردیم برای این که جنگ را تمام کنیم. این بزرگ ترین هدف ماست. . . چرا که دشمنان جمهوری اسلامی، برخلاف ادعاهایشان، با همه وجودشان تمایل دارند که جنگ ایران و عراق سال ها بماند و برای دشمنان اسلام بهترین مانده آسمانی است. دشمنان جمهوری اسلامی، دشمنان انقلاب، امپریالیست ها و ابرقدرت ها مطلقاً نقشه شان این بود که اگر می شود با جنگ ایران را ساقط کنند. از یک سال پیش فهمیدند نمی شود. برنامه آن ها این شد که **جنگ ادامه پیدا کند** و دو کشور در مقابل هم باشند. . . آن ها نمی توانند بگویند که جنگ باشد. این را اگر بگویند، برای خودشان بد می شود. باید بگویند جنگ نباشد. اما هدف اصلی شان این است که جنگ باشد. نه تنها دولت های ابرقدرت، ارتجاع منطقه هم همین است. بسیاری از کشورهای جنوب خلیج فارس هم همین را می خواهند. خود بعث عراق هم همین را می خواهد. اسرائیل هم همین را می خواهد. این جنگ اگر بخواند ادامه پیدا کند، فوق العاده برای دشمنان اسلام و ابرقدرت ها مفید است."

خوب، ببینیم محتوی این اظهار نظر با محتوی این جمله که: نقشه آمریکا این است که نیروهای ما را به داخل خاک عراق بکشاند و ما را درگیر یک جنگ فرسایشی طولانی نماید، یعنی جنگ را نگه دارد، و این توطئه بزرگی علیه انقلاب ایران است، چه فرقی دارد، و کجای نظر ما نادرست است؟

مطلب روشن است. برای این که به حرف درست ما بالاخره جواب ندهند، شروع می کنند به اتهام زدن: "وابستگی"، "دستور از مسکو" و . . . در حالی که درک حقایق و قبول واقعیت چقدر آسان تر است از تحریف آن ها و لجاجت در نفهمیدن آن ها.

همان طور که بارها گفته ایم، حزب ما صدام را یک متجاوز به حقوق نه فقط مردم ایران، بلکه به حقوق تمام جنبش های رهایی بخش ملی در منطقه می داند. برانداختن حاکمیت گروه صدام از کشور مجاور ما عراق، اهمیت فوق العاده برای پیروزی نهایی انقلاب ما بر امپریالیسم و ارتجاع و صهیونیسم در منطقه دارد. ولی برانداختن صدام فقط یک راه دارد، و آن کمک موثر و همه جانبه به نیروهای انقلابی عراق است. ما راه دیگر را، همان طور که گفته ایم، دام هایی می دانیم که امپریالیسم افکنده و می افکند و با تمام قوا کوشش می کند که این دام ها را نگه دارد. اگر جمهوری اسلامی در این دام ها بیفتد، صدمات جدی به انقلاب ایران وارد می شود و یا لااقل راه انقلاب ایران را خیلی خیلی دشوارتر می کند.

این است برخورد ما به برخورد نسبتاً جدی دفتر سیاسی حزب جمهوری اسلامی. ولی جواب ما به "پاسخ گو"، همان جوابی است که به تمام یابو سرایان توده ای ستیز، در طول این بحث های مکرر خود، داده ایم. جواب تازه ای نداریم.

و اما نشریه "آینده سازان" هم در 25 مرداد 61 مقاله ای دارد بنام "ضرورت تاریخی یا ضرورت مقطعی"، در کادر، با رنگ سرخ، که طی آن می نویسد:

"کیانوری در این پرسش و پاسخ سعی در القاء دو موضع گیری دارد:



1- انقلابی و خط امامی نشان دادن حزب توده و در نتیجه زدودن حساسیت های مربوط به آن

2- معرفی نیروهای مخالف حزب توده به عنوان عناصر ضدانقلابی و تضعیف کننده خط ضدامپریالیستی انقلاب."

خوب، من خیال نمی کنم که حزب توده ایران اصراری داشته باشد که حتما انقلابی بودن خود را نشان دهد، برای این که کمتر کسی هست که در این واقعیت تردید کند که: حزب توده ایران یک حزب انقلابی است.

حتی مخالفین سرسخت حزب ما، نسل بالاتر از "آینده سازان" در همان حزب جمهوری اسلامی هم مجبور هستند این واقعیت را بپذیرند که: نیرویی که طرفدار تغییرات بنیادی در جامعه باشد و چهل سال هم برای آن مبارزه کرده باشد، نیرویی که بخواهد سرمایه داری و ابسته به امپریالیسم را از کشور براندازد، نیرویی که علیه رژیم سلطنت استبدادی شاه آن طور جنگیده باشد، دیگر برای اثبات این که انقلابی است، به استدلال احتیاج ندارد.

اما این که حزب توده ایران می خواهد خود را "خط امامی" نشان بدهد، این باز تحریف واقعیت است. **حزب توده ایران هیچ وقت نگفته است که "خط امامی" است.** خط امام دارای جنبه های فلسفی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی است. **ما در جنبه های ضد امپریالیستی و مردمی از خط امام پشتیبانی می کنیم،** و این موضع را ما در ارتباط با نظریات امام خمینی، از همان روز اول بیان کردیم. امروز هم بیان می کنیم. ما در بیانات اولیه خود با تحلیل دقیق گفتیم که: ما در **خط امام** پنج نکته مهم و اساسی و عمده می بینیم، که با هدف های ما نزدیک است، لذا ما با این پنج نکته موافقت جدی داریم. این پنج نکته عبارتند از:

**سمت گیری ضدامپریالیستی امام، سمت گیری مردمی امام، سمت گیری ضداستبدادی امام، تعهدات امام درباره تامین آزادی برای همه، حتی برای دگراندیشان در جامعه، و مبارزه علیه سرمایه داری غارتگر.**

این نکات اساسی را ما در خط امام دیدیم و به همین جهت هم از آن پشتیبانی کردیم و می کنیم. پس تکرار این که توده ای ها، در عین حال که می گویند مارکسیست اند، می گویند که: ما "خط امامی" هستیم، تحریف واقعیت است. ما مارکسیست هستیم، ولی پشتیبانی ما از خط امام در همان جهاتی است که گفتیم. تجربه هم نشان داده است، که در مواردی که ما سیاست حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را نادرست و اشتباه آمیز تشخیص داده ایم، با شهادت شهروندی، که گاهی اوقات می توانسته برای ما خیلی گران تمام شود، و خیلی هم گران تمام شده، ما نظریات خود را با صراحت گفته ایم. مطلب دیگری که "آینده سازان" می گویند، این است که: حزب توده ایران سعی دارد که نیروهای مخالف خود را به عنوان عناصر ضدانقلابی معرفی کند.

خوب، به همین روزنامه "آینده سازان"، مورخ 25 مرداد 61، نگاه کنید: در مقابل دو صفحه فحاشی به حزب توده ایران، اگر یک مطلب علیه آمریکا، دشمن شماره یک همه محرومان جهان، پیدا کردید! ما می گوئیم که: آیا آمریکا مهم تر از حزب توده ایران نیست؟ اصلا چطور ممکن است شما در این همه فحشی که به حزب توده ایران می دهید، کلمه آمریکا اصلا از یادتان برود؟!!

حالا ما درباره فرهنگ و ادب این نویسندگان جوان حزب جمهوری اسلامی زیاد نمی خواهیم بحث کنیم. برای نشان دادن آن، فقط ذکر یک جمله کافی است، تا روشن شود که سطح گفتگوی سیاسی و بحث و انتقاد سیاسی این جوانانی که حتما از بزرگترهانشان درس می گیرند، در چه حد است این جمله را بخوانیم:

"حزب توده که از همان آغاز انقلاب اسلامی و حتی در زمان های گذشته موضع گیری های منافقانه و بی خردانه و تهی شده از بصیرتش بر همگان آشکار شده، از چنان حماقت واقعی برخوردار است که باز هم دم از اهتزاز پرچم سوسیالیسم در ایران می زند."

باید گفت دست مرزاد به این همه ادب! واقعا این ها می خواهند سیاستمداران این کشور بشوند؟ این ها هستند که می خواهند انقلاب اسلامی را به تمام جهان صادر کنند؟ این ها هستند که درس می دهند به تمام انقلابیون دنیا، که باید از ما آموزش سیاسی بگیرید؟!